

سایهٔ رایین هود و شجاع دل در یک فیلم میهن پرستانه

نگاهی به فیلم **The Patriot ساختهٔ Roland Emmerich**

ترجمهٔ پیمان هاشمی نسب



گیبسون در آخرین مبارزه‌اش به زانو درآمده است. این نقطهٔ عطف پایانی می‌توانست به دو صورت انجام پذیرد: و آیا بهتر نبود که این صحنه دقیقاً متضاد با آن چه که می‌بینیم باشد؟ جدا از این اشکال و اشتباه آشکار، و این که فیلمساز می‌کوشد ساختارش شبیه به رایین هود و یا شجاع دل باشد، **The Patriot** را باید اثر موفقی بخوانیم. با تمام این‌ها برای فیلمسازانی چون ابریش که در طول حیات حرفه‌ی شان به خلق جانوران و موجودات عجیب و غریب و سوسمارهای عظیم‌الجثه پرداخته‌اند، با ساخت این اثر حماسی، براساس جنگ‌های استقلال آمریکا، از حد و مرز کاری خود فراتر رفته‌اند.

مل گیبسون در این فیلم همچون ستاره‌ی موقر با نام بنجامین مارتین با شخصیتی مصالحه‌جو ایفای نقش می‌کند. مارتین در جنوب کارولینا زندگی می‌کند و از زمان درگذشت همسر محبوب‌اش، شخصاً تربیت فرزندانش را به عهده گرفته است. با وجود درخواست رفقا و همکارانش، مارتین تمایلی به ملحق شدن به نیروی شبه نظامی را ندارد. اما گابریل **Gabriel** هجده ساله، فرزند ارشد و وطن‌پرست او برای دفاع از

Benjamin مالک یک کشتزار و پدر فداکار شش فرزند است. با وجود این که ذهن مارتین عمیقاً از فقدان همسرش مشوش و مشغول است، اما می‌کوشد شخصاً به تربیت فرزندان‌اش بپردازد. اما هنگامی که ارتش بریتانیا میهن و فرزندان‌اش را مورد تهاجم و محاصره قرار می‌دهد، مارتین ناگزیر از رویارویی دوباره با حزن‌انگیزترین راز قدیمی و انتقامجویی خانواده به همراه فرزند ارشدش گمشانده می‌شود.

مشابهت‌های اشکاری بین **Brave Heart** و **Gladiator** با **Patriot** وجود دارد اما **Patriot** به برخی موضوعات جدیدتر می‌پردازد. این موضوعات با ارتباط مارتین و خانواده‌اش آغاز می‌شود. نمایش لحظاتی که مارتین سخت در تلاش است تا برای فرزندان‌اش پدری واقعی باشد و نیز گذشت‌هایش را از آن‌ها پنهان کند، ویژگی تازه‌ی است که تاکنون در شخصیت گیبسون سراغ نداشتیم. در واقع ترکیبی است از نقش‌های **Martin Riggs** و آن پدری که گیبسون به ترتیب در فیلم‌های **Lethal Weapon** و **Ransom** ایفا کرد. در این فیلم تماشاگر صحنه‌ی را می‌بیند که در آن

سرزمین‌اش به آن‌ها ملحق می‌شود. هنگامی که یک شب مجروح به منزل باز می‌گردد، بنجامین خودش را ملزم می‌بیند که به مذاوای گابریل و دیگر سربازان مصدوم بپردازد. زمانی که گروه سواره نظام **The Green Dragoons** با فرماندهی سرهنگ انگلیسی از طریق توطئه‌گری به نام **Jason Tavington (Isaacs)** از این وضعیت آگاه می‌شود گابریل و توماس **(Gregory Smith)**، قاتل بی‌رحم پسر پانزده ساله بنجامین، را اسیر می‌کند. گروه شبه‌نظامی بمبی ساعتی را در محل سکونت بنجامین منفجر می‌کند تا او مجبور به پیوستن به گابریل شود و همچنین انتقام پسر از دست رفته‌اش را به هرنحوی که شده بگیرد. به دنبال سی دقیقهٔ نویدبخش ابتدای فیلم که شاهد نمایش جسورانه قتل افراد گروه **The Green Dragoons** توسط دو فرزند مسلح بنجامین هستیم، فیلم برای مدت ۱۳۵ دقیقه از روند اصلی خود خارج می‌گردد و دیگر نمی‌تواند به حالت اولیه بازگردد. داستان این فیلم بی‌جهت و بدون هدف خاصی از موضوع اصلی‌اش خارج شده و به طرز غیرقابل تحملی به درازا می‌کشد. بدون ارائهٔ کمترین بینش یا معنایی به آن چه که بر روی پرده سینما ظاهر می‌شود. این فیلم از خیلی جهات دارای پیچیدگی است؛ تقریباً قبول ایفای نقش توسط مل گیبسون در این فیلم باعث تعجب و شگفتی است. در این فیلم دو پیرنگ فرعی رمانتیک وجود دارد که یکی از آن‌ها مربوط به گابریل و دوشیزهٔ زیبایی به نام **Lisa Anne (Brennor)** است و دیگری مربوط به بنجامین و خواهر همسر مرحوم‌اش، **Joely Richardson (Charlotte)**. این موضوع کم اهمیت و جزئی فقط در دو صحنه کوتاه که به چگونگی شکل گرفتن ارتباط عاشقانه آن‌ها می‌پردازد، دیده می‌شود. در فیلم صحنه‌های مربوط به جنگ به کرات دیده می‌شود که اکثر آن‌ها به شکل تصویر آهسته به نمایش درمی‌آیند، اما قبل از اینکه جنگ به اوج خود برسد، برای تماشاگر حالتی ملال‌آور پیدا می‌کند: این ضعف بیشتر به خاطر کمبود حقیقت یا اصلی است که توسط آن بتوانیم چارچوب زمانی لازم برای تماشای این فیلم را حفظ کنیم. می‌توان گفت بین به تصویر کشیدن حقایق و شور و هیجان بخشیدن به جنگ، تفاوت بسیار است. شاید بهتر این بود که، کارگردان این فیلم، پیش از تغییر شکل و ماهیت جنگ‌های استقلال آمریکا موفق به نوعی خیال‌پردازی می‌شد نوعی از خیال‌پردازی که در آن مرگ یک نتیجه میهن‌پرستانه افراطی است تا یک تراژدی.

کارگردان: **Roland Emmerich**

فیلمنامه: **Robert Rodat**

بازیگران: **Mel Gibson, Jason Isaacs, Gregory Smith**